

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

قدرت نرم و نیرو نامتعارف

(تحليل جنب ۳۳ روزه حزب الله و جنب ۲۲ روزه غزه)

مؤلفان

دکتر اصغر افتخاری

ناصر شعبانی



قدرت نرم و نبرد نامتقارن

(تحلیل جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله و جنگ ۲۲ روزه غزه)

دکتر اصغر افتخاری و ناصر شعبانی

ناشر: دانشگاه امام صادق (ع)

طرح جلد: گلناز حسامی

صفحه‌آرایی: محمد روشنی

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ اول: بهار ۸۹

چاپ و صحافی: زلال کوثر

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۶۰۰-۵۵۷۴-۳۷-۱

ISBN: 964-600-5574-37-1

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)، ص.ب. ۱۵۹-۱۴۶۵۵ تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱

سرشناسه	: افتخاری، اصغر، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: قدرت نرم و نبرد نامتقارن (تحلیل جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله و جنگ ۲۲ روزه غزه) / مولفان: اصغر افتخاری، ناصر شعبانی.
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۹ص.
شابک	: ۳۰۰۰۰ ریال: 978-600-5574-37-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۸۵ - ۱۸۹.
شناسه افزوده	: شعبانی، ناصر
رده بندی کنگره	: الف‌بایی ۱۳۸۸ / ۱۹۸۶۷ DS
رده بندی دیویی	: ۹۵۶۹۴۰۵۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۸۱۳۶۹۱

سخن ناشر.....	۱۳
مقدمه	۱۵
فصل اول: جنگ و امنیت در فضای نامتقارن	
دکتر اصغر افتخاری.....	۱۹
فصل دوم: جنگ‌های نسل چهارم؛ تحلیل جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله	
ناصر شعبانی.....	۴۹
فصل سوم: ارزش (ضد) امنیتی اسرائیل، از جنگ ۳۳ روزه تا فاجعه غزه	
دکتر اصغر افتخاری.....	۱۵۱
نتیجه‌گیری	۱۸۱
منابع و مأخذ.....	۱۸۵

سخن ناشر..... ۱۳

مقدمه..... ۱۵

فصل اول: جنگ و امنیت در فضای نامتقارن

دکتر اصغر افتخاری..... ۱۹

کلیات..... ۱۹

۱-۱. جایگاه جنگ در گفتمان‌های امنیتی..... ۲۱

۱-۱-۱. گفتمان سلبی و فرآیند استعلاء «جنگ»..... ۲۳

الف. ارکان تحلیلی..... ۲۳

رکن اول. اولویت قدرت..... ۲۳

رکن دوم. بازی با حاصل جمع صفر..... ۲۴

رکن سوم. امنیتی شدن موضوعات..... ۲۴

رکن چهارم. یکسان‌انگاری..... ۲۵

ب. رکن اجرایی..... ۲۵

۱-۲. گفتمان ایجابی و فرآیند استحاله جنگ..... ۲۸

۸ □ قدرت نرم و نبرد نامتقارن

۲۹	الف. ارکان تحلیلی
۲۹	رکن اول. اقیاناع
۲۹	رکن دوم. بازی با حاصل جمع مثبت
۳۰	رکن سوم. غیر امنیتی نمودن موضوعات
۳۰	رکن چهارم. چندانگاری
۳۱	ب. رکن اجرایی
۳۴	۱-۲. راهبردهای امنیتی جنگ گرا در قرن بیست و یکم
۳۵	۱-۲-۱. عدم تعادل و جنگ
۳۷	۱-۲-۲. عدم تقارن و جنگ
۳۹	۱-۲-۳. تقدس جنگ
۴۰	۱-۲-۴. اولویت جنگ
۴۲	جمع‌بندی و مرور فصل
۴۷	یادداشت‌ها

فصل دوم: جنگ‌های نسل چهارم؛ تحلیل جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله

۴۹	ناصر شعبانی
۴۹	کلیات
۴۹	۲-۱. نبرد نامتقارن
۴۹	۲-۱-۱. مفهوم شناختی
۵۰	۲-۱-۲. تبارشناسی
۵۲	۲-۱-۳. ویژگی‌ها
۵۳	۲-۱-۴. مشخصات
۵۷	۲-۲. جنگ آینده
۵۷	۲-۲-۱. شناخت

فهرست تفصیلی □ ۹

۵۹	۲-۲-۲. تصویر عمومی.....
۶۱	۲-۲-۳. تحلیل.....
۶۲	۲-۲-۴. شاخص‌ها.....
۶۴	۲-۲-۵. اهداف.....
۶۵	۲-۲-۶. استراتژی.....
۶۶	۲-۲-۷. شیوه‌ها.....
۶۸	۲-۲-۸. نیروی انسانی.....
۷۱	۲-۳. تحلیل جنگ ۳۳ روزه.....
۷۱	۲-۳-۱. پیشینه.....
۷۳	۲-۳-۲. بافت جمعیتی طوایف لبنان.....
۷۴	۲-۳-۳. مراحل.....
۷۸	۲-۳-۴. دیدگاه‌ها و ارزیابی‌ها.....
۷۹	۲-۳-۵. رفتار عملیاتی حزب الله.....
۸۱	۲-۳-۶. الگوهای بازدارندگی حزب الله.....
۸۱	۲-۳-۷. توانمندی نظامی حزب الله.....
۸۴	۲-۳-۸. توانمندی نظامی اسرائیل.....
۸۸	۲-۳-۹. مقایسه توانمندی نظامی.....
۹۷	۲-۴. اصول جنگ ۳۳ روزه.....
۹۸	اصل اول. علوی و عاشورایی نمودن نیروها.....
۱۰۱	اصل دوم. آمادگی جسمانی و آموزش حرفه ای.....
۱۰۲	اصل سوم. استقلال و خود اتکایی با قابلیت رزم در محیط‌های مختلف.....
۱۰۴	اصل چهارم. قابلیت نبرد مستمر.....
۱۰۸	اصل پنجم. انبوهی، ارزانی، بومی و چند منظوره بودن تسلیحات.....

۱۰ □ قدرت نرم و نبرد نامتقارن

- ۱۱۰ اصل ششم. نفوذ معنوی رهبران و فرماندهان.....
- ۱۱۳ اصل هفتم. حفظ توان خودی و آموزش مهارت‌های ضروری.....
- ۱۱۶ اصل هشتم. اشراف اطلاعاتی.....
- ۱۳۰ اصل نهم. دفاع همه جانبه.....
- ۱۳۷ اصل دهم. قابلیت حمله به استراتژی دشمن.....
- ۱۴۱ اصل یازدهم. توازن وحشت به جای توازن قوا.....
- ۱۴۵ اصل دوازدهم. نظم و انضباط انقلابی.....
- ۱۴۶ جمع‌بندی و مرور فصل.....

فصل سوم: ارزش (ضد) امنیتی اسرائیل؛ از جنگ ۳۳ روزه تا فاجعه غزه

- ۱۵۱ دکتر اصغر افتخاری.....
- ۱۵۱ کلیات.....
- ۱۵۲ ۳-۱. نظریه «منفعت - هویت».....
- ۱۵۳ ۳-۱-۱. منفعت‌شناسی.....
- ۱۵۳ اول. منافع حیاتی.....
- ۱۵۴ دوم. منافع مهم.....
- ۱۵۴ سوم. منافع حاشیه‌ای.....
- ۱۵۴ ۳-۱-۲. تهدیدشناسی.....
- ۱۵۵ اول. موضوع امنیتی.....
- ۱۵۵ دوم. مساله امنیتی.....
- ۱۵۶ سوم. مشکل امنیتی.....
- ۱۵۶ چهارم. معضل امنیتی.....
- ۱۵۶ پنجم. خطر.....
- ۱۵۷ ششم. بحران.....

فهرست تفصیلی □ ۱۱

۱۵۸	۳-۱-۳. لایه‌های تهدید - منفعت
۱۵۹	اصل اول. حداقل‌گرایی در منافع حیاتی
۱۵۹	اصل دوم. تعادل در منافع مهم
۱۵۹	اصل سوم. حداکثرگرایی در منافع حاشیه‌ای
۱۶۰	۳-۲. ارزش (ضد) امنیتی اسرائیل
۱۶۰	۳-۲-۱. اسرائیل به مثابه یک تهدید حاشیه‌ای
۱۶۴	۳-۲-۲. اسرائیل به مثابه یک تهدید مهم
۱۶۴	اول. مقاومت محدود
۱۶۵	دوم. توافق محدود
۱۶۷	۳-۲-۳. اسرائیل به مثابه یک تهدید حیاتی
۱۶۷	اول. تهدید اسرائیل همه‌جانبه است
۱۶۸	دوم. تهدید اسرائیل غیر قابل‌سازش است
۱۶۹	۳-۳. از جنگ ۳۳ روزه تا فاجعه غزه
۱۶۹	۳-۳-۱. جنگ ۳۳ روزه و تایید الگوی جهادی بر ضد اسرائیل
۱۷۰	اصل کیفیت
۱۷۰	اصل خوداتکایی
۱۷۰	اصل آمادگی
۱۷۱	اصل «تحمّل - اقدام»
۱۷۱	۳-۳-۲. فاجعه غزه و آسیب‌شناسی راهبرد امنیتی کشورهای عربی
۱۷۲	اول. هویت پراکنده
۱۷۲	دوم. تعمیق گسست‌ها
۱۷۲	سوم. حقانیت زور
۱۷۳	۳-۴. طرح امنیتی اسرائیل

۱۲ □ قدرت نرم و نبرد نامتقارن

- ۱-۳-۴. تلاش برای تحقق ایده «هژمون آمریکایی»..... ۱۷۳
- ۲-۳-۴. هژمون‌گرایی منطقه‌ای ۱۷۴
- ۳-۳-۴. اسرائیل بزرگ در مقابل جهانشمولی اسلامی..... ۱۷۵
- جمع‌بندی و مرور فصل..... ۱۷۶
- یادداشت‌های فصل..... ۱۷۸
- نتیجه‌گیری..... ۱۸۱
- منابع و مأخذ..... ۱۸۵

سخن ناشر

طرح ایده قدرت نرم ابعاد مختلف سیاست نظری و عملی را متحول ساخت تا آنجا که شاهد شکل‌گیری گونه تازه‌ای از نبرد می‌باشیم که از آن به نبرد نامتقارن تعبیر می‌شود. این نظریه بدلیل مزیت‌های نسبی آن در حوزه مدیریت تقابل نیروهای اسلامی با بازیگران مستبد و قدرت‌مدار در نظام بین‌الملل، بزودی از سوی بازیگران مسلمان مورد توجه قرار گرفته و شاهد عملیاتی شدن آن می‌باشیم. از جمله مهمترین مصادیق کاربرد مؤثر این نظریه در حوزه عمل می‌توان به الگوی مقاومت اسلامی در دو رخداد مهم زمان حاضر، یعنی جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله در مقابل اسرائیل غاصب و همچنین مقاومت مؤثر مردم و جهادگران در جریان هجوم غیر انسانی اسرائیل به غزه اشاره داشت. انتخاب دو رخداد مهم «جنگ ۳۳ روزه» و «جنگ ۲۲ روزه» به دو دلیل مهم بوده است. نخست آن‌که تحولات مذکور از پیشینه تحقیقاتی اندکی در زبان فارسی برخوردارند و این امر می‌طلبد تا نسبت به تولید و نشر آثار تحلیلی اقدام شود تا از این طریق دیدگاه‌های بدیل بومی در کنار دیدگاه‌های تحلیل‌گران غربی تولید و مطرح شود. دوم آن‌که، رخدادهای مذکور از حیث

مصادیقی، به بهترین وجهی می‌توانند ارزش امنیتی آموزه‌های اسلامی را در فضای نامتقارن نشان دهند. تجربه مهمی که جمهوری اسلامی ایران در جریان هشت سال دفاع مقدس از نزدیک آن را لمس نمود و هم اکنون در فضا و شرایطی دیگر برای جهان اسلام عینیت یافته است.

اثر حاضر به منظور تحلیل علمی و کاربردی این دو رخداد و بهره‌گیری از نتایج نیکوی «نهضت مقاومت» تهیه شده است و در آن دو بحث نظری و کاربردی به صورت توأمان مدنظر بوده است. ناشر در مجموعه مطالعاتی «قدرت نرم» به این موضوع عطف توجه نموده و امیدوار است از این طریق ضمن غنی‌سازی و بومی‌سازی نظریه «قدرت نرم»، بتواند ابعاد کاربردی آن را برجسته سازد. برای این منظور ضمن اعلام آمادگی جهت دریافت نظرات اصلاحی و تکمیلی، از تمامی علاقه‌مندان به این حوزه مطالعاتی درخواست می‌نماید با ارایه آثار پژوهشی خود را ما در توسعه هر چه بیشتر این موضوع یاری رسانند.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی منجر به آن شد تا نظم دو قطبی تعریف شده برای نظام بین‌الملل عملاً معنای خود را از دست داده و شاهد شکل‌گیری فرآیندهای «ضد نظمی» باشیم که قدرت‌های به‌جای مانده از دوران جنگ را دچار بحران می‌ساخت. از جمله این فرآیندها می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

الف. فرآیند استقلال طلبی و طرح هویت‌هایی که مایل به تبعیت محض از قدرت‌های مسلط نبوده و در این خصوص از بین رفتن فشار ناشی از اردوگاه کمونیستی نیز مؤید خوبی برای آنها جهت گام گذاردن در این راه بود.

ب. فرآیند واگرایی در اردوگاه غربی که دلیل عمده آن از بین رفتن تهدید اصلی برای لیبرالیسم بود. نبود این تهدید منجر شده تا بازیگران همراه ایالات متحده آمریکا، در همراهی کامل خود با سیاست‌های این کشور دچار تأمل شده و از شکل‌گیری «شرایط جدید» سخن بگویند.

ج. فرآیند زوال سرمایه اجتماعی دولت سلطه طلب آمریکا نزد افکار عمومی داخلی و همچنین جامعه جهانی که دلیل اصلی آن نبود یک دشمن خطرناک بنام کمونیسم برای توجیه هزینه کردهای هنگفت این دولت در

حوزه امنیت و نظامی‌گری، می‌باشد. بعبارت دیگر جامعه جهانی دلیل مداخلات روزافزون آمریکا را موجه نمی‌دانست و این اشکال از سوی جامعه آمریکا - و به تناسب سایر جوامع غربی - مطرح می‌شود.

برون رفتی که آمریکا برای این موقعیت پیدا می‌نماید. نظم‌سازی نوین بر پایه «ایجاد دشمن جدید» می‌باشد؛ دشمنی که بتواند جایگزین اتحاد جماهیر شوروی گردد. در این ارتباط، نظریه «پایان تاریخ» و «برخورد تمدن‌ها» مطرح می‌شود که غایت آنها، معرفی دشمن تازه‌ای بنام «بنیادگرایی» و «تروریسم» است. در قالب این طرح تازه قرار است فرهنگ و تمدن اسلامی به دشمن اصلی نظم بین‌المللی تبدیل شود و «تروریسم» پدیده‌ای است که بزرگ‌نمایی می‌شود تا این تهدید «واقعی جلوه داده شود».

در نتیجه این راهبرد جدید، طیف متنوعی از نظریه‌های توجی‌هی برای مبارزه و کاربرد زور علیه بازیگران مسلمان تولید و عرضه می‌شود؛ که از جمله آنها می‌توان به «تهدید نامتقارن» اشاره داشت. مفهومی که زمینه اقدام آمریکا در افغانستان و عراق را در قالب نظریه‌ای جدید فراهم ساخت. نظریه‌ای که امکان «اقدام پیش‌دستانه» را به آمریکا و هوادارانش جهت نیل به «سلطه بلامنازع» (Hegemony) می‌داد.

متعاقب این اقدام، دیدگاه‌های تازه‌ای برای مدیریت این دسته از تهدیدات تولید می‌شود و شکل نوینی از جنگ‌ها شکل می‌گیرد که به «نبرد نامتقارن» مشهور هستند. این الگوی نبرد، دارای قابلیت‌های ویژه‌ای است که به بازیگرانی که دارای توان نظامی کمتری هستند امکان آن را می‌دهد تا در نبرد مؤثرتر ظاهر شوند. بدین ترتیب شاهد تحولی بزرگ در عرصه منازعات و ستیزش‌ها هستیم که قابلیت کاربرد بر ضد قدرت‌های بزرگ را دارند.

حزب‌الله لبنان از جمله بازیگرانی است که توانسته از این امتیاز به نحو احسن بهره برده و تجاوز سنگین و همه جانبه اسرائیل غاصب را مهار و مدیریت نماید. در نبرد غزه نیز گونه‌ای دیگر از این قابلیت‌ها تجلی یافت که در مجموع می‌تواند برای محققان تحلیل آنها درس آموز باشد.

در این اثر نویسندگان ضمن توجه دادن به بنیادهای تئوریک بحث تلاش دارند تا با استفاده از الگوی پیشنهادی، به بازخوانی و تحلیل دو رخداد مهم (جنگ ۳۳ روزه، جنگ ۲۲ روزه) بپردازند. برای این منظور نخست چارچوب نظری طراحی و سپس در فصول بعدی تحلیل راهبردی صورت می‌گیرد.

و من الله التوفیق

دکتر اصغر افتخاری

جنگ و امنیت در فضای ناممقارن

دکتر اصغر افتخاری

«ساختار امنیت ملی به واسطهٔ تغییر حاصله در نظام
بین‌الملل دستخوش تحول شده و... در نتیجه
راهبردهای جدیدی در دستور کار بازیگران قرار
گرفته‌اند» (Snow 1998: 318).

اگر چه تعداد اندیشه‌گرانی که هم چون «دونالد ام. اسنو»^۱ متوجه ابعاد
ساختاری تحولات ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند، اندک
نیست، اما چنین به نظر می‌رسد که بیان این سطح از تحلیل در خصوص
شرایط امنیتی - راهبردی جهان معاصر، امروزه دیگر چندان راه‌گشا نمی‌باشد.
زمانی «اسکات ام. توماس»^۲ در مقام توصیف وضعیت حوزه «روابط بین‌الملل»
اظهار داشته بود:

«روابط بین‌الملل، هر روز شاهد وقوع رخدادی
مهم می‌باشد. لذا پرداختن به این وقایع و غفلت از

1 . Donald M. Snow

2 . Scott M. Thomas

سمت و سوی ناشی از این تحولات، به همان اندازه خطرناک است که دیدن آنها می‌تواند خطرناک باشد» (Thomas 2003: 21-22).

چنین به نظر می‌رسد که ادعای «توماس» به مراتب هوشمندانه‌تر از رویکردهایی است که با نگاهی صرفاً تاریخی به بررسی تحولات بین‌المللی مشغول هستند. در واقع می‌توان چنین ادعا نمود که رسالت اصلی «امنیت پژوهان در عصر جدید»، نه - صرفاً - شناسایی و ذکر پیامدهای امنیتی (اعم از فرصت یا تهدید) فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بلکه درک ماهیت نظام جدید بین‌المللی و بازسازی «پارادایم» حاکم بر معادلات امنیتی در این دوره می‌باشد. تنها در این صورت است که به تعبیر «توماس کوهن»^۵ «چارچوب تحلیلی جامعی در اختیار ما قرار خواهد گرفت که به ما امکان آن را می‌دهد تا معنای داده‌های تاریخی را درک نماییم و افزون بر آن فرصت مناسب برای ارایه تجویزات کاربردی را بیابیم (کوهن ۱۳۶۹; Davis & Sweengy 2005).

بر این اساس نگارنده در فصل حاضر تلاش می‌نماید تا از رهگذر تحلیل ساختاری نظم نوین جهانی، به درک ماهیت مناسبات امنیتی نایل آید و از این طریق سمت و سوی راهبردهای ملی را مشخص سازد.

برای این منظور روش تحلیل گفتمانی پیشنهاد شده که به دلیل توجه توأمان به ابعاد نظری و پیشینه تاریخی جنگ، از کارایی بیشتری در تجزیه و تحلیل شرایط جاری و گمانه‌زنی درخصوص آینده برخوردار است. از این منظر می‌توان چنین اظهار داشت که گفتمان جدیدی در باب جنگ در حال

تکوین است که می‌توان بر آن عنوان «روایتی مدرن از ایده‌هایی سستی» را اطلاق نمود.

۱-۱. جایگاه جنگ در گفتمان‌های امنیتی

«باید اذعان نمود که [مطالعات جنگ] تصویری به دست می‌دهد که به میزان قابل توجهی مبهم و گیج کننده است... به نظر می‌رسد که تاریخ مصرف [کلیه پیش‌بینی‌های قبلی] به شکل ناامید کننده‌ای سپری شده است» (جمعی از نویسندگان ۱۳۸۲: ۵).

از آن جا که وضعیت فعلی مطالعات جنگ بسیار پراکنده بوده و گمانه‌زنی‌ها در خصوص چارچوب نظری جنگ‌های آینده از اجماع لازم برخوردار نیست؛ چنین به نظر می‌رسد که تنها راه ممکن برای غلبه بر این نابسامانی، رجوع مجدد به بستر مطالعاتی «امنیت ملی» و سنجش و درک جنگ، درون گفتمان‌های مسلط این حوزه - که هنوز از اعتبار و روایی لازم برخوردار هستند - می‌باشد.

منظور از گفتمان^۵ در نوشتار حاضر، بیشتر روایت فوکویی^۶ از آن می‌باشد که دلالت بر مجموعه‌ای از گزاره‌های متعامل دارد که در نهایت پدید آورنده حوزه گفتاری^۷ خاصی در خصوص موضوع معینی هستند. بر این اساس «گفتمان» پدیده‌ای کاملاً زمینه‌وند است که در تناسب کامل با موضوع و بستر اجتماعی‌اش شکل می‌گیرد (دریفوس و رابینو ۱۳۷۶؛ مارش و استوکر

1 . Discourse
2 . M. Facault
3 . Enunciative Field

(۱۳۷۸)؛ و همین امر به ما امکان آن را می‌دهد تا از وجود «گفتمان‌های امنیتی» و سیر تحول آنها در گذر تاریخ سخن بگوییم. از این منظر «گفتمان‌های امنیتی» با سه شاخصه اصلی - هم چون دیگر گفتمان‌ها - قابل بازسازی هستند (افتخاری ۱۳۸۰-الف: ۲۹-۱۴).

شاخص اول. در بردارنده گزاره‌هایی هستند که به چگونگی اعمال سلطه با هدف ایجاد نظم و ثبات در فضای عینی دلالت دارند (شاخص ماهوی).

شاخص دوم. گزاره‌های مذکور از درون شرایط و نهادهای ملی، مادون ملی و یا فراملی‌ای که در ارتباط با «قدرت» (در اشکال استقرار و استمرار آن) هستند، سربرآورده و لذا متأثر از (و به نوبه خود تأثیرگذار بر) الگوهای «سامان قدرت» در هر جامعه می‌باشند (شاخص سازمانی).

شاخص سوم. گزاره‌های مذکور به صورت باز با سایر گزاره‌های موجود در اطراف خود، ارتباط برقرار نموده و از آنها در توجیه، تفسیر و تحلیل مفاهیم بنیادین «گفتمان» بهره می‌گیرد (شاخص ارتباطی).

بدین ترتیب گفتمان امنیتی پدیده‌ای واحد، ارزیابی نمی‌شود و به اقتضای شرایط، اهداف اراده شده و نوع ارتباط برقرار شده با سایر حوزه‌های گفتاری، ما شاهد شکل‌گیری طیف متنوعی از «گفتمان‌های امنیتی» خواهیم بود. همین ویژگی است که امکان دوره‌بندی «تاریخ» حسب نوع گفتمانی که بر آن حاکم بوده است را برای محقق فراهم می‌سازد.

حال با عنایت به سه شاخص ماهوی، سازمانی و ارتباطی می‌توان دو گفتمان اصلی در حوزه امنیت پژوهی را از ابتدای شکل‌گیری جوامع اولیه بشری تا جنگ سرد از یکدیگر تفکیک نمود.

۱-۱-۱. گفتمان سلبی و فرآیند استعلاء «جنگ»

منظور از گفتمان امنیتی سلبی که طیف متنوعی از دیدگاه‌های سستی و فراستی را شامل می‌شود؛ تعریف امنیت به وضعیتی است که در آن: اولاً- تهدید عینی (و عمدتاً نظامی) مشخصی برای منافع حیاتی بازیگر وجود نداشته باشد؛

ثانیاً- در صورت وجود چنین تهدیدی، بازیگر از توان نظامی لازم برای رفع آن و صیانت از خویش برخوردار باشد (افتخاری ۱۳۸۰-الف: ۲۲-۱۴).

الف. ارکان تحلیلی

گفتمان سلبی امنیت در مقام شناخت وضعیت امنیتی و تجزیه و تحلیل آن بر چهار رکن اصلی استوار است که نویسنده به آنها عنوان «ارکان تحلیلی امنیت» اطلاق می‌نماید. از رهگذر شناخت این ارکان می‌توان به تصویری عمومی از این گفتمان دست یافت که مبنای طراحی راهبردهای امنیتی را تشکیل می‌دهند.

رکن اول- اولویت قدرت

در این گفتمان تعریف و تحصیل امنیت در ارتباط مستقیم با میزان توانمندی بازیگر در تحمیل خواست خویش بر دیگر بازیگران و سرکوب مخالفت‌ها و موانع احتمالی، قرار دارد. به تعبیر «پل راجرز»^۱ قدرت، کنترلی است که ایمنی ما را تضمین می‌کند (Rogers 2000).

1 . Paul Rogers

رکن دوم. بازی با حاصل جمع صفر

نظر به محدودیت منافع و اقبال بازیگران مختلف به تحصیل آنها، امنیت هر بازیگر در گرو افزایش سهم خود از «منافع موجود» به قیمت «کاهش منافع» بازیگر مقابل می‌باشد. به همین دلیل است که «تعارض» ویژگی بارز مسایل امنیتی در این گفتمان شناسانده می‌شود. چنان که «جیمز روزنا»^۱ بیان داشته، خصلت بارز معادلات واقع‌گرایانه، پذیرش وجود تعارض‌های منفعتی و تأثیرگذار آنها بر معادلات امنیتی می‌باشد که از اشکال اولیه واقع‌گرایی تا حال حاضر بر آن تأکید شده است. بر این اساس محدودیت منافع به ناچار جنگ و منازعه را به دنبال خواهد داشت (روزنا ۱۳۸۲؛ جمعی از نویسندگان ۱۳۸۰).

رکن سوم. امنیتی شدن موضوعات

مطابق تحلیل «باری بوزان»^۲، موضوعات در گفتمان سلبی تمایل زیادی به «امنیتی شدن» دارند؛ به گونه‌ای که کمتر موضوعی را می‌توان درون این گفتمان سراغ گرفت که دارای «ماهیت امنیتی» نباشد (بوزان ۱۳۷۹: ۱۹-۱۰؛ Waver 1998). نکته در خور توجه آن که در این گفتمان بین «موضوع امنیتی بودن» و یا «دارای پیامدهای امنیتی بودن» تفکیک قایل نشده و مرز بین این دو مفهوم کم‌رنگ می‌شود. به همین دلیل است که موضوعات به سرعت وارد دستور کار برنامه‌های امنیتی می‌شوند.

1 . James Rosenau
2 . Barry Buzan

رکن چهارم. یکسان‌انگاری

درون‌گفتمان سنتی مرزهای مفهومی - عملیاتی بین مراحل مختلف رشد یک موضوع امنیتی - از تکوین تا تبدیل شدن آن به یک بحران جدی - عملاً کم‌رنگ شده و موضوع با ورود به حوزه «مطالعات امنیتی» امکان آن را می‌یابد تا به سرعت و با اتصاف به عنوان کلان «تهدید»، موضوع سیاست‌های سرکوب‌گرایانه قرار گیرد. این در حالی است که «تهدید» پدیده‌ای خاص و با بار معنایی و حساسیت اجرایی متمایزی از موضوعات امنیتی (از قبیل مسئله، مشکل، معضل و بحران امنیتی) ارزیابی می‌گردد. به عبارت دیگر یکسان‌انگاری این پدیده‌ها با یکدیگر دلالت به حاکمیت نوعی نگرش بسیط در حوزه امنیتی دارد که بیشتر پیروان گفتمان‌های سنتی بدان اقبال دارند و در نتیجه آن جنگ با کمترین بهانه‌ها و امکانات، فلسفه وجود می‌یابد (برچسب ۱۳۸۲).

ب. رکن اجرایی

نتیجه ارکان چهارگانه بالا ما را به آن جا رهنمون می‌شود تا گفتمان‌های سنتی را طرفدار کاربرد وسیع «جنگ» در عرصه امنیت سازی قلمداد نماییم. اگر چه جنگ در معادلات امنیتی پیوسته حضور داشته است اما آن چه که این گفتمان را از سایرین متمایز می‌سازد آن است که «جنگ» درون این گفتمان با طی فرآیند «ارتقاء» به موقعیتی بی‌بدیل دست می‌یابد که آن را به تنها رکن گفتمان سلبی در مقام طراحی «راهبرد امنیتی» تبدیل می‌سازد. این موقعیت تازه از شش ناحیه قابل شناسایی است:

ملاحظه ۱. جنگ در گفتمان سلبی به مثابه یک «وضعیت»^۵ و نه ابزاری صرف مطرح است.

ملاحظه ۲. جنگ در گفتمان سلبی به مثابه یک «اصل» و نه امری «گذرا» مطرح است، لذا فی نفسه دارای اعتبار و اهمیت می‌باشد.

ملاحظه ۳. جنگ در گفتمان سلبی دارای ارزش «راهبردی» و نه گزینه‌ای «تاکتیکی» می‌باشد. بدین معنا که اصل بر وقوع این وضعیت است و لذا بازیگران موظفند تا مجموع توان‌مندی‌ها خود را به گونه‌ای بسیج و مدیریت نمایند که درون این «وضعیت» معنا دهند. این نگرش ما را به آن جا رهنمون می‌سازد که «راهبردها» با «جنگ‌ها» معنا و مفهوم می‌یابند و نه بالعکس.

ملاحظه ۴. جنگ درون راهبرد امنیتی بازیگران پیرو گفتمان سلبی، دارای اولویت بوده و گزینه‌ای برای مواقع اضطراری به شمار نمی‌آید. به همین دلیل است که درون گفتمان سلبی، «جنگ» موضوع دوران «تعارض» ارزیابی نشده و بازیگران در ایام صلح و دوستی نیز بدان می‌اندیشند. به عبارت دیگر «جنگ» مفهومی کلان و وسیع دارد که هر دو زمان «تعارض و صلح» را شامل می‌شود، با این تفاوت که بازیگران در دوران تعارض در «حال جنگیدن» و دوران صلح، «در حال اندیشیدن و آماده شدن برای جنگیدن» می‌باشند.

ملاحظه ۵. جنگ درون گفتمان سنتی بیش از آن که دفاعی باشد، ماهیتی «تهاجمی» دارد. به عبارت دیگر اقدام به جنگ و پیشگامی در «آغاز» آن، امتیازی به شمار می‌آید که به بازیگر اقدام کننده فرصت آن را می‌دهد تا در موقعیت «مهاجم» قرار گیرد و بدین ترتیب موقعیت و موضع خویش را

استحکام بخشد. به همین دلیل است که «اصل غافل‌گیری» از اهمیتی راهبردی در متون سنتی برخوردار می‌باشد.

ملاحظه ۶. جنگ درون‌گفتمان سنتی دارای «اصالت» بوده و در قیاس با «صلح» وضعیتی «عرضی» تلقی نمی‌شود. لذا در مقام تعریف، صلح را به وضعیتی که «جنگ نباشد»، تعریف می‌نمایند. این معنا دلالت بر آن دارد که «جنگ» افزون بر «اولویت»، از امتیاز «اولیت» نیز برخوردار می‌باشد.

ملاحظات شش‌گانه بالا ما را بدانجا رهنمون می‌شوند که بین «جنگ» و «امنیت» در گفتمان سلبی ارتباطی وثیق برقرار است که آن را از حد یک «ابزار» فراتر می‌برد. بدین صورت که می‌توان ادعا کرد جنگ درون‌مایه گفتمان‌های امنیتی سلبی را شکل می‌دهد. به همین دلیل است که جنگ در مقام درک امنیت، طراحی راهبرد و اجرای برنامه‌های امنیتی، هم دارای اولویت و هم اولیت است. به عبارت دیگر، امنیت در چارچوب «جنگ» معنا و مفهوم می‌یابد و چنین نیست که «جنگ» در نسبت با «امنیت» فهم گردد.

از این منظر هر چهار ویژگی نخست (از گفتمان سلبی) با محوریت اصل «جنگ» قابل درک هستند و همین امر نگارنده را بر آن داشته تا از وصف «جنگ‌گرایی» برای شناسایی گفتمان سلبی - به مثابه ویژگی محوری و بارز این گفتمان - یاد نماید. نتیجه تحلیل بالا ما را به آن جا رهنمون می‌شود تا از ارتقاء جایگاه «جنگ» درون معادلات امنیتی، متأثر از حاکمیت گفتمان سلبی، سخن بگوییم. «فرآیند استعلاء» با شرحی که ذکر آن رفت، مبتنی بر اصول و آموزه‌های زیر است:

اصل اول. انحصار قدرت در ابعاد سخت‌افزاری آن و تمرکز بر روی نظامی‌گری.

اصل دوم. انحصار سیاست‌های تأمین منافع در گونه‌های تعارض‌آمیز آن و تأکید بر روی سرکوب.

اصل سوم. انحصار موضوعات در مسایل امنیتی و تأکید بر حساسیت آنها.

اصل چهارم. انحصار مسایل امنیتی در تهدیدات و غفلت از فرصت‌ها.

۲-۱-۱. گفتمان ایجابی و فرآیند استحاله جنگ

«جنگ‌گرایی» اگر چه در چارچوب نظریات سلبی امنیت به جایگاهی در خور دست می‌یابد، به گونه‌ای که تحلیل‌گران و نویسندگان امنیت پژوه از آن به مثابه رکن محوری معادلات امنیتی یاد می‌نمایند، اما در عمل پیامدهای منفی متعددی را برای جامعه جهانی و کلیه بازیگران به دنبال دارد که در نهایت به شکل‌گیری واکنش نظری جدی در نقد گفتمان سلبی منجر می‌شود. به عبارت دیگر تأکید بیش از حد به مقوله جنگ در نگرش سلبی، به دلیل برای تضعیف کاربرد این گفتمان در عرصه عملیاتی و ظهور گفتمان ایجابی تبدیل می‌شود. از این منظر امنیت وضعیتی تعریف می‌شود که در آن رضایت ناشی از تأمین خواسته‌های بازیگران به واسطه کارکرد نظام حاکم، به حداکثر ممکن می‌رسد. در چنین وضعیتی است که قدرت نرم ناشی از رضایت به ایجاد ثبات و آرامش پویا کمک می‌کند (افتخاری ۱۳۸۰ - الف: ۲۹-۲۲). به منظور شناسایی مقام جنگ در این گفتمان لازم می‌آید تا همچون قبل ارکان تحلیلی و اجرایی این گفتمان را مورد بررسی قرار دهیم.

الف. ارکان تحلیلی

این گفتمان نیز به نوبه خود بر چهار رکن اصلی به شرح زیر استوار است:

رکن اول. اقناع

گفتمان ایجابی از حیث منطقی که بر بنیاد آن راهبردهای امنیتی طراحی و استوار می‌گردند، از گفتمان سلبی فاصله می‌گیرد. بر این اساس «اقناع»^۱ جایگزین «سلطه بلامنازع»^۲ شده و بدین ترتیب نگرش تازه‌ای به مسایل امنیتی شکل می‌گیرد که در آن شاخص «وضعیت مستقر امنیتی»، «پذیرش» و نه «تسلیم» می‌باشد (افتخاری ۱۳۸۰-ب: ۵۲۵-۵۰۵). این منطق دلالت بر آن دارد که امکان تحصیل امنیت از طریق غیر سلطه‌طلبی و منازعه‌گرا اصولاً بیشتر می‌باشد.

رکن دوم. بازی با حاصل جمع مثبت

به دلیل وسعت مفهومی «ایمنی» در گفتمان ایجابی و گرایش آن به سوی «منافع مشترک». معادلات امنیتی از وضعیت «یک‌سویه» و مبتنی بر «منافع محدود بازیگران»، خارج و دستخوش تعدیل می‌شود. در این چشم‌انداز است که مفاهیمی چون «امنیت مشترک»^۳، «امنیت دسته‌جمعی»^۴، و یا «امنیت فراگیر»^۵ پدیدار می‌شوند (Adler 1988)؛ که لازمه تمامی آنها نقد ایده «منافع

-
1. Convincing
 2. Hegemony
 3. Common Security
 4. Collective Security
 5. Universal Security

امنیت انحصاری» و قبول وجود وضعیت‌های بدیلی است که می‌تواند اهداف نسبی کلیه بازیگران را بدون نیاز به درگیری و نزاع تأمین کند.

رکن سوم. غیر امنیتی نمودن موضوعات

گفتمان ایجابی به دلیل توجه خاص به حوزه درونی و تأکید به «ظرفیت‌های» بازیگر، فرصت و امکان آن را می‌یابد تا از طریق توسعه و افزایش ظرفیت‌های بومی مشکلات محیطی - که قابلیت بالایی برای تبدیل شدن به تهدید امنیتی دارند - را مرتفع کرده و بدین ترتیب آنها را در درون خویش استحاله نماید. به همین خاطر است که معمولاً «مسایل» به روش‌هایی غیر نظامی مدیریت شده و از تبدیل شدن به «مقولاتی امنیتی» باز می‌مانند. از این منظر موضوعات «غیر امنیتی» می‌شوند و بدین وسیله با حساسیت‌زدایی از آنها، مدیریت می‌شوند (Waver 1998).

رکن چهارم. چندانگاری

در گفتمان ایجابی تبدیل موضوعات به تهدیدات امنیتی، فرآیندی تدریجی ارزیابی می‌شود. بدین صورت که کلیه تهدیدات در ابتدا به عنوان پدیده‌های اجتماعی‌ای ارزیابی می‌شوند (تاجیک ۱۳۷۶؛ رایبسون ۱۳۷۸: ۱۳۳-۱۱۵). که غالباً از حساسیت‌های امنیتی عاری بوده‌اند. اما در ادامه و متأثر از عوامل مهمی چون شرایط محیطی، الگوی مدیریت حاکم و شرایط ذهنی (روانی)، به تدریج و در فضای عملیاتی به «موضوع»، «مسئله»، «شکل»،

-
1. Subject
 2. Issue
 3. Problem

«خطر»^۱، «معضل»^۲، «بحث»^۳ و در نهایت «بحران»^۴ تبدیل می‌شود. بر این اساس پیروان گفتمان ایجابی قایل به تفکیک دو مرحله تحلیلی - کاربردی از یکدیگر می‌باشند (افتخاری ۱۳۸۶).

مرحله نخست: ظهور مسایل غیر امنیتی با پیامدهای امنیتی

مرحله دوم: ظهور مسایل امنیتی

در مرحله نخست که تا قبل از تبدیل شدن پدیده به «معضل» (یعنی چهار دوره مهم که بیشترین فراوانی را هم در جوامع دارند) را شامل می‌شود، حساسیت‌های امنیتی در حاشیه مدیریت تخصصی جامعه قرار دارد و تنها از دوره پنجم است که پدیده به صورت مستقیم در دستور کار امنیتی قرار گرفته و سایر مدیریت‌های تخصصی جامعه در حاشیه آن قرار می‌گیرند. بر این اساس چنین می‌توان ادعا کرد که سیر تحول مسایل از حالت «پدیده اجتماعی» به «مقوله‌ای امنیتی» در گفتمان ایجابی - بر خلاف گفتمان سلبی - تدریجی می‌باشد. به همین خاطر است که جنگ‌گرایی به حاشیه مدیریت امنیتی رانده شده، اولویت و اولیّت خود را از دست می‌دهد.

ب. رکن اجرایی

نتیجه حاکمیت ارکان چهارگانه بالا بر گفتمان ایجابی «تنزل» جایگاه جنگ می‌باشد که نگارنده از آن به فرآیند «استحاله» جنگ در مجموعه گزینه‌های

1 . Danger
2 . Problematic
3 . Debate
4 . Crisis

فراسوی مدیران امنیتی، یاد کرده است. شناسه‌های این وضعیت از حیث اجرایی عبارتند از:

شناسه ۱. جنگ در گفتمان ایجابی، به مثابه یک هدف ارزش خود را از دست می‌دهد.

شناسه ۲. جنگ در گفتمان ایجابی، به مثابه ابزاری برای موقعیت‌های اضطراری مطرح است.

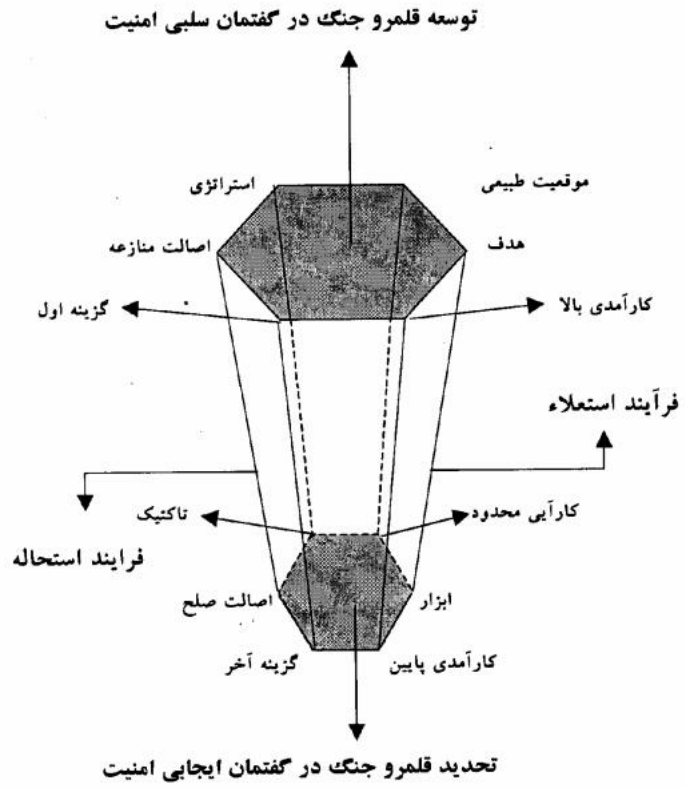
شناسه ۳. جنگ در گفتمان ایجابی، موقعیت گذرا و نه وضعیتی طبیعی ارزیابی می‌گردد.

شناسه ۴. جنگ در گفتمان ایجابی، تاکتیکی با بُرد محدود است.

شناسه ۵. جنگ در گفتمان ایجابی نسبت به صلح، پدیده‌ای عرضی به شمار می‌آید.

بر این اساس - و مطابق نمودار شماره ۱ - می‌توان از وجود دو رویکرد کاملاً متفاوت نسبت به جنگ سخن گفت که یکی به استعلاء جنگ و دیگری به استحاله موقعیت آن در معادلات امنیتی - متأثر از دو گفتمان سلبی و ایجابی - منتهی می‌شود.

(:)



۱-۲. راهبردهای امنیتی جنگ‌گرا در قرن بیست و یکم

«مجموع تحولات رخ داده در محیط بین‌المللی که منجر به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی گشت... دلالت به آن دارد که مطالعات امنیتی وارد دوره تازه‌ای می‌شود که موضوعات آن بیش از آن که سخت‌افزارگرایانه باشند، نرم‌افزارانه و فرهنگی‌اند» (Shultz & Godson & Quester 1997: 8-9).

گمانه‌زنی امنیت پژوهانی چون «ریچارد شولتز»^۱، «روی گودسن»^۲ و «جورج کوستر»^۳ در خصوص آینده معادلات امنیتی در نظام بین‌الملل اگر چه با سیاست‌های امنیتی به اجراء گذارده شده در عرصه بین‌المللی در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم ابطال گردید. اما در دهه نود موج مطالعاتی گسترده و مسلطی را شکل می‌داد که با قرار گرفتن در فضای بین «واقع‌گرایی»^۴ اندیشه‌گرانی مانند «باری بوزان»^۵ (Buzan 1983; Brown 1995; Rotbery & Rabb 1989) و «آرمان‌گرایی» نویسندگانی چون «کن بوث»^۱ (Booth 1991; Smoker & et.od 1990) توانست این ایده را حاکم سازد که: سمت و سوی مطالعات امنیتی در قرن آینده بر حاکمیت بلامنازع گفتمان ایجابی دلالت دارد (افتخاری ۱۳۸۱).

با این حال - و برخلاف توقع عموم امنیت پژوهان - جریان مطالعات و معادلات امنیتی در دوره پس از جنگ سرد، انجمنی متفاوت یافته و شاهد

-
- 1 . Richard Shultz
 - 2 . Roy Godson
 - 3 . George Quester
 - 4 . Barry Buzan
 - 5 . Ken Booth

وقوع نوعی ارتجاع گفتمانی می‌باشیم. این پدیده اگر چه بیشتر در حوزه نظری مورد بحث و توجه بوده است، اما نمی‌توان منکر آثار عینی و جدی آن در عرصه امنیت سازی (چه داخلی و چه خارجی) شد. در این قسمت از رهگذر تحلیل اصول و مبانی این گفتمان ترکیبی جدید - که از آن می‌توان به سنت‌گرایی مدرن یاد کرد - به گزاره‌های عملیاتی تازه‌ای دست خواهیم یافت که جایگاه و کارویژه جنگ را در دوره حاضر تبیین می‌نماید. شاخص‌های چهارگانه بالا حکایت از آن دارد که جنگ همچون گفتمان‌های سلبی سنتی مجدداً به کانون معادلات امنیتی بازگشته است؛ با این تفاوت که در مقام فهم و توجیه از ویژگی‌های تازه‌ای برخوردار می‌باشد که عدم تعادل، عدم تقارن، تقدس‌گرایی و اولویت‌یابی مهم‌ترین آنها هستند.

۱-۲-۱. عدم تعادل و جنگ

جنگ بنا به تحلیل طیف وسیعی از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، وضعیتی به شمار می‌آید که ریشه در فطرت و طبیعت انسان و اجتماعات بشری دارد. بنابراین می‌توان آن را پدیده‌ای همزاد یا شکل‌گیری جماعت‌های ساده انسانی ارزیابی نمود که تا عصر حاضر حضور دارد. البته ظهور «دولت» نظم و نسق تازه‌ای به «جنگ» بخشیده و لذا عمده تأملات موجود در باب جنگ، به نوعی با ماهیت، منافع و منابع قدرت دولت‌ها در ارتباطند (آرنست ۱۳۷۹؛ جمشیدی ۱۳۸۰؛ آرنست ۱۳۵۹؛ بوتول ۱۳۶۴). از این منظر می‌توان تجربه بشری را از ابتدا تا ظهور دولت‌های نوین به سه دوره اصلی تقسیم نمود.

در دوره نخست شاهد بروز منازعات در سطح محدود و با امکانات طبیعی می‌باشیم که نتیجه آن ایجاد نوعی تعادل طبیعی بین دو طرف منازعه